

## Recognizing Pre-Islamic Customs in the Culture of Eyvan County

Ayoob Omidi\*

Maryam Abolghasemi\*\*

### Abstract

Customs include ways of life and special habits of a nation or community, which are a part of cultural assets left as a legacy from the past. This qualitative research tries to represent the customs and rituals that survived from before Islam in the public culture of Eyvan County, drawing on library and field research. The sampling method was snowball, which investigated the customs of Eyvan in its eight villages, using a semi-structured interview. Then, written documents were used to identify the relation between field research findings and pre-Islamic customs. The results of the research, which was conducted over seven months, show that some customs and beliefs common in Eyvan are the continuation of the same customs which existed before Islam, which can be classified under six categories: death and funeral, animals sacrifice, customs related to birth, peace, and war, and customs related to non-observance of moral issues, among which customs related to death and funeral are in harmony with pre-Islamic customs more than the other ones because the belief in the hereafter and the influence of the dead on the lives of the survivors and the effort to gain their satisfaction were of special importance for ancient people; therefore, this part of customs has been gradually transferred to the next generations and has still preserved its status in the culture of Eyvan people.

**Keywords:** Religion, Pre-Islamic Culture, Eyvan County, Ilam City

\* Postdoctoral student in Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.  
(Corresponding author) ayoobomidi@yahoo.com

\*\* Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran  
m.abolghasemi@yahoo.com

### How to cite article:

Omidi, A. & Abolghasemi, M. (2025). Recognizing pre-Islamic customs in the culture of the people of Ivan province. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(2), 23-46. doi: 10.22077/jrcr.2025.7949.1146



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

## بازشناسی آداب و رسوم پیش از اسلام در فرهنگ مردم شهرستان ایوان

ایوب امیدی\*

مریم ابوالقاسمی\*\*

### چکیده

آداب و رسوم، شامل شیوه‌های زندگی، عادات خاص یک ملت یا یک جماعت است و بخشی از ذخایر فرهنگی جامعه محسوب می‌شود و به‌عنوان میراثی از گذشتگان به یادگار مانده است. این پژوهش که از نوع مطالعات کیفی است، می‌کوشد با روش کتابخانه‌ای و میدانی به بازنمایی آداب و رسوم و آیین‌های بازمانده از پیش از اسلام در فرهنگ عامه شهرستان ایوان بپردازد. روش نمونه‌گیری این پژوهش، گلوله‌برفی است که با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، آداب و رسوم مردم ایوان و هشت روستای آن را بررسی کرده است و با استناد به منابع مکتوب، ارتباط یافته‌های میدانی را با آداب و رسوم پیش از اسلام مشخص کرده است. نتایج پژوهش که طی هفت ماه انجام گرفت، نشان می‌دهد که برخی آداب و رسوم و باورهای رایج در شهرستان ایوان، ادامه آداب و رسوم پیش از اسلام است و این موارد را می‌توان در شش بخش مرگ و تدفین، قربانی حیوانات، آداب و رسوم مرتبط با تولد، صلح، جنگ و آداب و رسوم ارتباط با ناهنجاری‌های اخلاقی دسته‌بندی کرد؛ در این میان، آداب و رسوم مرتبط با مرگ و تدفین، نسبت به سایر بخش‌ها انطباق بیشتری با فرهنگ پیش از اسلام دارد؛ زیرا اعتقاد به حیات پس از مرگ و باور به تأثیر درگذشتگان در زندگی بازماندگان و تلاش برای جلب رضایت آن‌ها در باور مردم باستان، اهمیت ویژه‌ای داشته است و به دلیل همین اهمیت، این بخش از آداب و رسوم، رفته‌رفته به نسل‌های بعدی انتقال یافته است و جایگاه خود را همچنان در فرهنگ مردم ایوان حفظ کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** آیین‌ها، فرهنگ پیش از اسلام، شهرستان ایوان، استان ایلام.

## ۱- مقدمه

آداب و رسوم هر جامعه، مجموعه‌ای از رفتار دینی و غیردینی گروهی از مردم است که به دلیل مشترکات دینی یا ملی گرد هم آمده‌اند و به دلیل زیربنای فکری مشترک از باورها و رفتاری مشترک، پیروی می‌کنند (مزدآپور، ۱۳۸۳: ۱۰۱). فرهنگ‌عامه به‌طور عمیقی با آداب و رسوم و آیین‌ها پیوند دارد. «اعتبار بخشیدن به عقاید، آداب و مراسم قبیله، یکی از نقش‌های فرهنگ‌عامه است و این را اساطیر بر عهده دارند» (پراپ، ۱۳۷۱: ۲۱). آداب و رسوم و باورهای عامیانه درباره درک روابط علی- معلولی رخدادهای جهان هستی «از آن جهت که بیانگر بینش و دیدگاه‌های بشر به هستی، خود و آفریدگار است، اهمیت دارند» (آموزگار، ۱۳۸۸: ۴).

با مطالعه فرهنگ عامه می‌توان رد پای اساطیر و آیین‌های کهن را در آداب و رسوم و باورهای عامیانه یافت.

آیین‌ها، مراسم، تشریفات و آداب و تشکیلات اجتماعی غالباً متضمن ارجاعاتی مستقیم به اسطوره‌اند و از آثار و نتایج تعالیم اساطیری به شمار می‌روند. از سویی فرهنگ به‌منزله یادمانی است که اسطوره در بدنه‌اش جای گرفته است و از سوی دیگر، اسطوره، علت واقعی ملاک‌های اخلاقی و گروه‌بندی‌های اجتماعی و آیین‌ها و آداب محسوب می‌شود بنابراین حکایات و آیین‌ها جزء لاینفک فرهنگ قوم‌اند و گوهرشان، ریشه در زندگی، تمایلات و تعلقاتی دارد که موضوع اسطوره‌اند (کراپ و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

«اساطیر، آیین‌ها و آداب جوامع به‌اصطلاح ابتدایی ما با اساطیر، آیین‌ها و آداب جوامع اعصار کهن بین‌النهرینی، مصری، هندی و یونانی دارای انگیزه‌ها و اهدافی مشترک و عمومی است» (بهار، ۱۳۸۹: ۳۴۵). «بخش مهمی از ادبیات عامه را باورها و آیین‌ها تشکیل می‌دهد. بررسی این امور در شمار پژوهش‌های مردم‌شناختی قرار می‌گیرد» (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۱۰).

با توجه به این که بسیاری از آداب و رسوم و معتقدات در فرهنگ‌عامه، ریشه در باورهای کهن دارند و تا حدی صورت اولیه خود را حفظ کرده‌اند، دریافت، بررسی و تحلیل آن‌ها در پژوهش‌های فرهنگ‌عامه و جامعه‌شناسی ضروری است. در متون مربوط به پیش از اسلام، باورها و آیین‌هایی یافت می‌شود که می‌توان بازمانده این باورها و آیین‌ها را در فرهنگ عامه استان ایلام مشاهده کرد. استان ایلام با وجود اقوام گوناگون (لُر، کُرد، لک و عرب) تنوع فرهنگی زیادی دارد و به دلیل همین تنوع فرهنگی، آداب و رسوم و باورهای فراوانی را در فرهنگ خود جای داده است که برخی از این موارد، ریشه در ادوار کهن و فرهنگ پیش از اسلام دارد؛ لذا نویسندگان می‌کوشند به بررسی و مقایسه بخشی آداب و رسوم و باورهای مردم ایوان با فرهنگ پیش از اسلام بپردازند و بخشی از شباهت‌های فرهنگی موجود را نمایان سازند.

استان ایلام در غرب ایران قرار دارد که از شمال با استان کرمانشاه، از جنوب با استان خوزستان، از شرق با استان لرستان و از غرب با کشور عراق همسایه است. در شمال غرب استان ایلام و در بین دو رشته کوه شیرزول (Sherazol) و بانکول (Bankoul) شهرستان ایوان قرار دارد. زبان مردم این منطقه، کُردی است و با لهجه کلهُری تکلم می‌کنند که برگرفته از نام ایل (کلهُر) آن‌هاست. ایل بزرگ کلهُر، گستره وسیعی از جنوب استان کرمانشاه و بخش شمال غربی استان ایلام (که شهرستان ایوان در آنجا واقع است) را دربر می‌گیرد (امیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۹). آداب و رسوم و باورهای مردم شهرستان ایوان با وجود تنوع، ارزش و اهمیت فرهنگی در پژوهش‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبی کمتر مورد توجه محققان و نویسندگان بوده است. مردم ایوان بخشی از قوم کُرد هستند که با وجود پیشرفت‌ها و تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه، همچنان پیوند خود را با آداب و رسوم، باورها و فرهنگ گذشتگان خود حفظ کرده‌اند و به دلیل انس با همین فرهنگ، بسیاری از آداب و باورهای پیش از اسلام را به همان شکل گذشته یا با تغییراتی حفظ کرده‌اند که با دقت و بررسی این بخش از فرهنگ می‌توان نمونه‌های فراوانی از آیین‌ها و باورهای گذشتگان را یافت و از فراموشی و نابودی این ذخایر فرهنگی جلوگیری کرد و با مقایسه آداب و رسوم و آیین‌های کهن و کنونی، دگرگونی و تفاوت آن را در طول زمان دریافت. شایان ذکر است که با توجه به حاکمیت سنت شفاهی بر ادبیات و فرهنگ مردم ایلام و فقدان منابع مکتوب درباره آداب و رسوم و معتقدات مردم این منطقه به منظور تأکید بر قدمت این آداب و رسوم به منابع کهن ادبیات فارسی و فرهنگ پیش از اسلام استناد می‌کنیم.

این پژوهش می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: کدام بخش از آداب و رسوم شهرستان ایوان، ریشه در فرهنگ پیش از اسلام دارد؟ این آداب و رسوم و باورها را می‌توان در چند بخش، دسته‌بندی کرد؟ کدام بخش از این آداب و رسوم با فرهنگ پیش از اسلام انطباق بیشتری دارد؟ دلیل برجستگی این بخش از آداب و رسوم چیست؟

## ۱-۲- پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه بررسی آداب و رسوم پیش از اسلام در فرهنگ مردم شهرستان ایوان پژوهشی انجام نشده است، اما تحقیقات پراکنده‌ای در زمینه باورهای بخش‌هایی از استان ایلام و فرهنگ‌های مشابه آن (لرستان و کرمانشاه) انجام شده است. محمود ظریفان (۱۳۶۱) در مقاله «آداب و باورهای پنجه آخر سال در کرمانشاهان» این آداب و رسوم را از نظر تقویمی بررسی کرده است. محمد اسدیان (۱۳۸۱) نیز در مقاله «عناصر کهن اساطیری در باورهای مردم لرستان» به چند موضوع به صورت جزئی و بدون دسته‌بندی پرداخته است. میکائیل رسولزاده (۱۳۹۲) در مقاله «اقتباس آیین لری چمر لرستان در سایر استان‌های ایران» به بررسی اقتباس استان ایلام از آیین چمر لرستان می‌پردازد و معتقد است مراسم چمر در

ایلام از فرهنگ لرستان وام گرفته شده است. سوده مقصودی و پژمان شیرمردی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی مفاهیم سوگ در قوم بختیاری با تأکید بر تحلیل محتوای موسیقی گاگریو» به بررسی این موسیقی محلی در مراسم سوگواری مردم بختیاری می‌پردازند. امیرعباس عزیزی‌فر و مریم قاسمی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «بررسی بنیادهای اساطیری و باستانی در فرهنگ عامه مردم ایلام» و رحمان ذبیحی و مریم کسای (۱۳۹۵) در مقاله «پژوهشی در چند باور عامیانه ایلام و انعکاس آن در متون کهن ادبیات فارسی» مواردی از جمله خجسته انگاشتن مهره فیروزه، آواز ناهنگام خروس، جستن چشم، تقدس درخت و... را بررسی کرده‌اند. سیاوش قلی‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «مردم‌شناسی سوگ (پرس) در ایل کاکاوند» به بررسی سوگ از جنبه مردم‌شناسی در ایل کاکاوند پرداخته است و معتقد است که سوگ، کارکردهای اجتماعی دارد و باعث همبستگی جامعه می‌شود. علی‌اشرف باقری‌فرد و ناهید فرامرزی (۱۳۹۸) در کتاب *ایل کلهر از نگاهی دیگر ابعاد زندگی ایل کلهر* را از دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بررسی کرده‌اند. اصغر شهبازی (۱۳۹۸) در مقاله «نقد توصیفی و ساختاری سوگ - چکامه‌های حماسی بختیاری» به بررسی سوگ چکامه‌های بختیاری پرداخته و مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی و ساختاری این سوگ - چکامه‌ها را بررسی کرده است و معتقد است که این سروده‌ها از مؤثرترین سروده‌های فرهنگ عامه است و بررسی عمیق‌تری طلب می‌کند. امین احمدی‌بیرگانی (۱۳۹۸) نیز در مقاله «آیین پل‌برون بختیاری» به بررسی تاریخچه بریدن، آشفتن و کندن مو و کُتل کردن (بریدن دم و یال اسب) در قوم بختیاری و همچنین اشعار شفاهی این قوم پرداخته است. نجم‌الدین گیلانی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تطبیقی سوگ‌آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در میان‌رودان» به بررسی اشتراکات سوگواری در فرهنگ لری و کردی و مقایسه آن با بین‌النهرین می‌پردازد و معتقد است روی خراشیدن، گیس بریدن، سیاه پوشیدن، خاک بر سر ریختن و مدت زمان سوگواری از نقاط مشترک آیین سوگواری در این فرهنگ‌ها است. حسین محمدزاده و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «دانسته‌های فرهنگ مرگ و مرثیه در روستای شجاع‌آباد» به بیان آیین‌ها و آداب مرتبط با سوگواری میان اهالی شجاع‌آباد سندج پرداخته‌اند که یکی از موارد بررسی شده، رسم گیس بریدن است. شایان ذکر است که پژوهش‌های انجام‌شده اغلب مربوط به باورهای رایج در مناطق مورد پژوهش است؛ اما در پژوهش حاضر، برخی از آداب و رسوم مردم ایوان گردآوری و با آداب و رسوم پیش از اسلام، مطابقت داده شده است. با توجه به اینکه پژوهشی با این رویکرد و مصادیق انجام نشده است در نوع خود تازگی دارد و انجام این پژوهش ضرورت دارد.

### ۱-۳- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات کیفی است که با روش میدانی انجام گرفته است. داده‌های این پژوهش به سه روش مشاهده، مصاحبه (نیمه‌ساختاریافته) و مطالعات اسنادی (کتاب و

مقاله) گردآوری شده است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش نیز، شهر ایوان و روستاهای آن است که بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند، شهر ایوان و هشت روستای آن از جمله سراب، چهل زرعی، ماژین، کلان، زرنه، سرتنگ، رستم‌خان و تَرَن به‌عنوان نمونه مورد مطالعه انتخاب گردید؛ دلیل این گزینش آن است که طبق بررسی نویسنده و مطالعات اکتشافی انجام‌شده، آداب و رسوم و آیین‌ها در این مناطق نسبت به سایر بخش‌های شهرستان ایوان، رواج بیشتری دارد. همچنین بر اساس روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی از افراد مصاحبه‌شونده خواسته شد تا افراد دیگری را معرفی کنند. سپس شانزده نفر از کهن‌سالان (۹ مرد و هفت زن) که با آداب و رسوم و آیین‌های بومی و کهن آشنایی بیشتری داشتند با میانگین سنی ۶۸-۸۷ سال انتخاب شدند (به دلیل شباهت برخی یافته‌ها به نقل قول ۱۴ نفر استناد شد). مصاحبه‌های فردی نیز در فاصله زمانی اسفند ماه سال ۱۴۰۱ تا شهریور سال ۱۴۰۲ در منزل مصاحبه‌شوندگان انجام شد. در بخش تصاویر نیز گاهی خود نویسنده به تهیه عکس پرداخته است و در مواردی نیز به تصاویر در دسترس افراد حوزه پژوهش استناد شد. سپس داده‌های پژوهش از منظر کتابخانه‌ای و به شیوه مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و این موارد با انگاره‌ها و آداب و رسوم مردم ایوان انطباق داده شد و محتوای یافته‌ها تحلیل شد. در این پژوهش تلاش شده است با ضبط و مکتوب کردن گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، امانت یافته‌ها حفظ شود.

## ۲- بحث و بررسی

آداب و رسوم مردم ایوان در شش بخش با عناوین مرگ و تدفین، قربانی حیوانات، آداب و رسوم مرتبط با تولد و کودکان، صلح، جنگ و آداب و رسوم مرتبط با ناهنجاری‌های اخلاقی بررسی می‌شود. در اینجا به بررسی این موارد می‌پردازیم.

### ۲-۱- آداب و رسوم مرتبط با مرگ و تدفین

#### ۲-۱-۱- قربانی گوسفند در مراسم تدفین برای سگ هووش (Howash)

مردم ایوان، باور دارند که هنگام مرگ افراد، سگی نامریی به دنبال یافتن جنازه متوفی است به همین دلیل برای دور کردن حیوان از پیکر متوفی، گوسفندی را قربانی می‌کنند. «در اعتقاد هندیان و ایرانیان، روان آدمی پس از مرگ در دیار مردگان، هستی سایه‌واری دارد و به بازماندگان خود متکی است که برای او خوراک و پوشاک نثار کنند» (ایونس، ۱۳۸۱: ۳۶). مسئله آرامش متوفی در جهان باقی و نثار خیرات برای او در فرهنگ عامه ایوان، اهمیت خاصی دارد که در این جا به بخشی از آن‌ها می‌پردازیم.

مردان ۷۲ ساله از شهرستان ایوان، نقل می‌کند:

بسیاری معتقدند، هنگام مرگ شخص، نوعی سگ (سگ هووش Howash) که نامرئی است به دنبال آن است که قبر مُرده را پیدا کند و او بدرَد. برای جلوگیری از این امر، هنگام عبور دادن جنازه، گوسفندی را قربانی می‌کنند تا توجه سگ به قربانی جلب

شود و جنازه را دنبال نکند و در غفلت این موجود غیبی، جنازه را به گورستان بُرده و دفن می‌کنند.

به نظر می‌رسد، این نوع قربانی برای بلاگردانی از مُرده در جهان پس از مرگ انجام می‌شود. شایان ذکر است تا سال ۱۳۵۶ هنگام عبور جنازه، هفت عدد نانِ فطیر (گِرده، Gerde) می‌پختند و جلو تابوتِ متوفی می‌انداختند تا سگ‌ها این نان‌ها را بخورند. این رسم، نوعی دیگر از قربانی برای سگِ هووش است؛ در واقع این‌جا نیز با پختن نان، قصد مشغول کردن سگ‌ها را دارند تا از جنازه غفلت کنند. به نظر می‌رسد، پختن گِرده بازمانده‌ای از رسم پختن نان درون زردشتی باشد که در آیین‌های دینی زردشتی پیشکش ایزد سروش می‌شد.

دوستخواه در توضیح درون می‌گوید: «نان کوچک سفید بدون خمیرمایه‌ای است که در آیین‌های دینی پیشکش ایزد سروش می‌کنند. این نان نشانه و نماد همه پیشکش‌های غیرآبکی مانند نان، گوشت، میوه و جز آن است که می‌زد خوانده می‌شود» (دوستخواه، ۱۳۸۷: ج ۲: ۹۷۴).

علاوه بر این، دادن نان به سگان، هنگام عبور جنازه نیز ممکن است بازمانده مراسم «سگ‌دید» زردشتیان باشد.

در ایران در آن هنگام که زردشتیان به آیین رفتار می‌کردند، آیین سگ‌دید درباره مردگان به جای آورده می‌شد؛ آن عبارت بود از اینکه برای برداشتن مردگان و بردن آن‌ها به دخمه، می‌بایست مُرده را در معرض دید سگی مصطلحاً چهارچشم قرار داد. در هند نیز سخن از سگان یمه (جم ایرانی) در میان است که نگهبان راه مردگان به سوی جهان پدران‌اند (بهشت) (بهار، ۱۳۸۶: ۴۸۶).

یمه گردآورنده مردمان است و در سرای او سروده‌ها و نوای نای شنیده می‌شود. او با خورشید پیوند دارد. او دو سگ پیام رساننده دارد. آنان چهارچشم، پهن‌پوزه و قهوه‌ای رنگ‌اند. آن دو نگهبانان راه‌اند، راه جهان مردگان و مردگان باید از برابر این دو سگ بگذرند و به جهان پدرانشان روند (بهار، ۱۳۸۱: ۴۸۳).

مکدونل (Macdonell) نیز از این سگان با عنوان پیام‌رسان و پاسبان بهشت یاد می‌کند که درگذشتگان را به انجمن مُردگان راهنمایی می‌کنند (۱۷۱: ۲۰۰۴).

به گفته بویس (Boice) زردشتیان بخشی از قربانی را به سگ می‌دهند و بر این باورند که از این طریق، قربانی به ایزدان خواهد رسید. این رسم، هنوز در میان زردشتیان رواج دارد. تا جایی که زردشتیان مؤمن تا به سگ‌شان غذا ندهند، خود دست به خوراک نمی‌برند (۱۳۸۶: ۲۳۱).

با توجه به این باور زردشتیان که سگان، نگهبان راه مردگان و واسطه‌ای برای رساندن آن‌ها به بهشتند، دادن نان «گِرده» یا نان درون به سگان، نوعی قربانی غیرخونی (به جای قربانی گوسفند) به این حیوان برای راهنمایی متوفی به بهشت و دوری از بلا و مصیبت در جهان آخری است. نکته قابل تأمل دیگر استفاده از ابزار موسیقی در مراسم سوگواری



است که به نظر می‌رسد با گفته بهار مبنی بر وجود آلات موسیقی در سرای یمه (جمشید) و استفاده از این ابزار در رابطه با مردگان در اساطیر ایران و هند ارتباط داشته باشد؛ علاوه بر این، ابزار و آلات موسیقی در ارتباط با مُردگان، صوراسرافیل (هنگام رستاخیز مردگان در قیامت) در روایات اساطیری و ادبیات آیینی، مورد توجه قرار گرفته است.



تصویر ۱: قربانی در عزاداری. منبع: علی‌عسگر احمدی، شهرستان ایوان، (۱۳۸۲).

## ۲-۱-۲- پیشکش خوراکی و شمع برای ارواح درگذشتگان و مرمت آرامگاه‌ها

مرضیه ۶۸ ساله از روستای «ماژین» درباره دیدار از مزار درگذشتگان و نذر خوراکی برای آن‌ها می‌گوید:

با فرارسیدن آخرین جمعه سال، اهل هر خانه بر مزار درگذشتگان خود حاضر می‌شوند و با افروختن شمع و چیدن خوراکی‌های مختلف (حلو، میوه، شربت، شیرینی و...) و دعا و طلب مغفرت، سعی در خشنودی و کسب رضایت آن‌ها دارند. بسیاری معتقدند که برای خوشحالی درگذشتگان باید هر هفته به دیدارشان رفت زیرا آن‌ها چشم‌انتظار بازماندگان خود هستند.

شایان ذکر است که این آیین ملی است و در فرهنگ سایر نواحی ایران نیز دیده می‌شود.

مطالعه منابع مرتبط با اسطوره نشان می‌دهد که وجود چنین باورهایی ریشه در کیش نیاپرستی دارد که این عمل با هدف جلب حمایت درگذشتگان و دفع بلا یا انجام می‌شود. اولین کیش یا دین شناخته‌شده بشری را به اموات اجداد و ارواح آنان می‌توان نسبت داد. از همین جاست که اولین مراسم، مراسم تدفین بود و در ابتدا قربانی‌ها همان خوردنی‌ها بودند که به هدف سیر کردن اموات، خیرات می‌شدند و اولین مذبح‌ها و قربانگاه‌ها مقابر بودند (آزادگان، ۱۳۸۴: ۴۷).

مهرداد بهار نیز در مورد دیدار از درگذشتگان با فرارسیدن سال جدید، می‌گوید:

در آغاز بهار، یادکردن از فرّوشی درگذشتگان به‌ویژه خویشان و طبعاً پدران، امری خیر به شمار می‌آمده است و این عادت هنوز رایج است. مردم به سنت‌ها، پیش از آغاز سال نو به دیدار مردگان خویش، به‌ویژه خویشان بسیار نزدیک می‌روند. علاوه بر این، کمک‌های نقدی یا غذایی به فقرا نیز مرسوم است. حتی در دوره اسلامی در بعضی نقاط، گورها را در روز ویژه‌ای در سال تعمیر می‌کنند زیرا این روز



«روز سر قبر» نام دارد و هشت روز پیش از نوروز است. عقیده عمومی بر این است که شب‌های جمعه ارواح مردگان آزادند و به بام خانه‌های پیشین خویش بازمی‌گردند. ارواح درگذشتگان قادرند بازگردند و حتی بلاگردان اولاد خویش باشند یا شاید انتقام خویش را از زندگان بازستانند (بهار، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

«این [اندیشه] در واقع ادغام اندیشه‌های آریایی بازگشت ارواح با اسطوره نوروزی بازگشت خدای برکت‌بخشنده بین‌النهرین است. معتقد بودند که در آغاز بهار، اگر به فرّوشی‌ها و ارواح درگذشتگان نرسند و یاد آنان نکنند، دیگر فرّوشی‌ها جلوی دشمن یا سیل را نخواهند گرفت» (همان: ۳۴۹).

چنان‌که در بالا ذکر شد، تعمیر گورها (که مستلزم صرف هزینه است) نیز گامی در جهت کسب خشنودی درگذشتگان برای دفع مصائب است. علاوه بر این، اغلب مردم، روز بعد از آخرین جمعه سال و دیدار از مزار درگذشتگان، هنگام غروب در خانه، سفره‌ای فراهم می‌آورند و با چیدن خوردنی‌های گوناگون برای شادی روح درگذشته دعا می‌کنند؛ زیرا معتقدند روح درگذشته در این روز به خانه بازمی‌گردد و از آن‌ها انتظار خیرات و نثار دارد در غیر این صورت، نظر او از اهل خانه برمی‌گردد. این اندیشه ریشه در روزگاران کهن دارد چنان‌که فریزر (Frazer) به وجود این اعتقاد در بین مصریان اشاره می‌کند:

اعتقاد رایجی است که ارواح مردگان در شبی از سال از خانه‌های پیشین خود بازدید می‌کنند و مردم در این فرصت مهم با چیدن غذا برای آنان آماده پذیرایی از ارواح می‌شوند و چراغانی می‌کنند تا در مسیر تاریکشان از گورستان و بالعکس راهنمایشان باشد (۱۳۸۷: ۴۲۳).

در واقع می‌توان نتیجه گرفت نوعی رابطه دوطرفه، میان شخص درگذشته و بازماندگان برقرار است. این‌گونه که ابتدا بازماندگان به دیدار درگذشته می‌روند سپس روز بعد شخص درگذشته از منزل دیدار می‌کند. وجود چنین نگرشی، باور آن‌ها به تأثیر درگذشتگان در زندگی دنیوی‌شان را نشان می‌دهد و به همین دلیل برای جلب رضایت و همکاری آن‌ها اقداماتی صورت می‌گیرد.



تصویر ۲: نذر خوراکی بر مزار درگذشته. منبع: ایوب امیدی، روستای ترن (۱۴۰۰).

### ۳-۱-۲- خراشیدن صورت و بریدن زلف

یکی از مواردی که آیینی ملی است و در فرهنگ سایر نواحی ایران دیده می‌شود، خراشیدن صورت و جاری ساختن مقداری از خون و بریدن زلف در سوگ عزیزان است که صورت تلطیف شده خودکشی است.

چنین رسمی نیز تا دهه ۷۰ در شهرستان ایوان رواج فراوانی داشت. سکینه ۷۹ ساله از روستای سرتنگ چنین می‌گوید:

گاه زنان هنگام مرگ یا حادثه‌ای ناگوار، همچون امراض صعب‌العلاج فرزندان یا وقوع مصیبتی برای نزدیکان در حال پریشانی عضوی از بدن یا گیسوان (نماد قدرت و حیات) خود را برای شفای بیمار یا دفع حادثه ناگوار نذر می‌کردند و معتقد بودند اگر نذر یا سوگند خود را آدا نکنند، سرنوشت شومی در انتظارشان است به همین دلیل بعد از شفای بیمار یا رسیدن به مقصود، گیسوان خود را می‌بریدند. در کتاب رفتارشناسی ایرانیان نیز به این رسم اشاره شده است: «در میان برخی ایل‌های ایلام و کرمانشاه هنگام مرگ، زنان موی خود و یال اسبان را می‌برند و صورت‌ها را با ناخن می‌خراشند»



تصویر ۳: گیس بریدن. منبع: مهرداد محمدی، شهرستان ایوان (۱۳۹۱).

الیاده (Eliade) درباره رابطه گیاه و گیسو در اساطیر ایرانی می‌گوید: «گیاه، نماد زندگی یا جان در اسطوره‌های ایرانی است. از دیگر سو، موی، نماد گیاه در اندام انسان است. پس شاید بر پایه این جهان‌بینی اسطوره‌ای، موی خود به تنهایی نیز نماد جان آدمی باشد» (۱۳۶۵: ۶۸۷). چنان‌که هنوز سوگند به موی و ریش و سبیل مرسوم است و در واقع مقصود همان قدرت و حیات است.

فریزر در مورد پیشینه رسم بریدن مو می‌گوید:

دوشیزه‌های دیلوس (Delos) پیش از ازدواج، رشته‌ای از گیسوی خود را می‌بریدند به دوکی می‌پیچیدند و روی گور دخترها قرار می‌دادند. در حرم آستارته، الهه بزرگ فنیقی در بیبلوس، مراسم طور دیگری بود، در آن‌جا به هنگام عزاداری سالانه در مرگ آدونیس،

زنان می‌بایست موهایشان را می‌تراشیدند و کسانی که از این کار سر باز می‌زدند، می‌بایست خود را به بیگانگان واگذار می‌کردند و مزدی را که از این کار، عاید می‌شد به الهه پیشکش می‌کردند. بدیهی است که خداوند چشم‌پوشی از عفت را به جای چشم‌پوشیدن از مو می‌پذیرفت زیرا در نظر بسیاری از مردم، مو به معنایی جایگاه قدرت است و به هنگام بلوغ فکر می‌کردند این نیروی حیاتی دو برابر می‌شود زیرا در این هنگام، مو نشانه و تجلی بیرونی قدرتِ نویافته تولیدمثل است (۱۳۸۷: ۷۹).

البته در فرهنگ ایلام، کسانی که برای دفع حوادث ناگوار از بریدن گیسووان خودداری می‌کردند، مبلغی پول به فقرا صدقه می‌دادند یا بخشی از جواهرات خود را وقف امامزاده می‌کردند یا حیوانی را به کفاره آن، قربانی و میان نیازمندان تقسیم می‌کردند. گاه نیز قرص نانی به‌عنوان کفاره روی سر نصف و یا با پای برهنه، مسافت منزل تا امامزاده‌ای را طی می‌کردند. نذر کردن قسمتی از اندام، خود صورت تعدیل یافته قربانی انسانی است که در مراحل بعد، رفته‌رفته صورت غیرخونی یافته و با دادن کفاره و نصف کردن قرص نان روی سر، تلطیف می‌شود.

در اینجا به ذکر مواردی از بریدن زلف و خراشیدن صورت در فرهنگ پیش از اسلام، هنگام مرگ پهلوانان یا پیشامدهای ناگوار برای آن‌ها می‌پردازیم. وقتی فرنگیس از مرگ سیاوش آگاه می‌شود روی خود را می‌خراشد و گیسووانش را بریده و بر کمر می‌بندد (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۲).

نمونه‌ای دیگر از این رسم در داستان بیژن و منیژه دیده می‌شود. پس از رفتن بیژن به همراه گرگین برای کمک به ارمنیان، بیژن با فریب و ناجوانمردی گرگین، اسیر تورانیان می‌شود و گرگین به ایران بازمی‌گردد. وقتی گیو، سخنان گرگین را درباره بیژن می‌شنود، جامه خود را دریده و موی خود را می‌کند (همان: ۶۲۰). در این داستان، مشخص می‌شود در مواردی مردان نیز موی خویش را با چنگ زدن می‌کنند و این امر فقط به زنان اختصاص ندارد.

در گرشاسپ‌نامه نیز هنگام آخرین وصیت گرشاسب، اطرافیان در مرگ او ناله و زاری می‌کنند و رخ می‌خراشند و گیسووان خود را می‌بُرند (اسدی‌طوسی، ۱۳۱۷: ۳۶۸). با توجه به آیات گرشاسپ‌نامه، اظهار اندوه و بی‌تابی از فقدان کی خسرو و گرشاسب، سبب می‌شود کنیزکان چهره خود را خراشیده و زلف خود را بکنند؛ در واقع این عمل، جایگزینی برای همان رسم کهن دفن کنیزکان و خدمتکاران همراه جسد شاه متوفی است که در جوامع ابتدایی رایج بود.

در خسرو و شیرین نظامی نیز شیرین در جدایی از خسرو به گریه و زاری پرداخته و صورت خود را با ناخن می‌خراشد (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۷۲).

چنین اعمالی در سایر فرهنگ‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً «در میان بسیاری از قبایل شمال (کانادا)، زیرپا گذاشتن خواسته‌های نفسانی، نوعی قربانی به شمار می‌آید مثلاً، زنان بیوه هنگام عزاداری، موهای سرشان را می‌بریدند و بعضی زیورآلات را از خود دور می‌کردند

و صورت را به نشانه عزاداری سیاه می‌کردند یا بازو و پاهای خود را خراش می‌دادند (Gil, 1982: 144). در آمریکا «در آیین ویژه چپق مقدس و رقص خورشید، شرکت‌کنندگان با قربانی کردن نفس خویش [بریدن زلف]، پیوندی با کیهان ببندند تا امر مقدس تحقق یابد. امر مقدسی که تجلی عالم کل در عالم جزء است» (Brown, 2005: 27).

#### ۲-۱-۴- جامه دریدن

رسم جامه‌دریدن در سوگواری نیز تا دهه هفتاد در منطقه مورد پژوهش رواج فراوانی داشت. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده این آیین نیز ملى است و به نظر می‌رسد یکی از دیگر مواردی که شکلی تعدیل یافته دارد و صورتی نمادین از قربانی انسان و خودکشی است، رسم جامه دریدن است (هرچند با گذشت زمان، مقصود آیینی و نمادین این عمل، فراموش شده است و بیشتر جنبه غلیان عواطف دارد). این گونه که فرد هنگام مصیبت یا مرگ یکی از نزدیکان به جای خودکشی به اعمالی نمادین می‌پردازد و جامه را تمثیلی از جسم خود تصور می‌کند و با دریدن آن، گویی جسم خود را برای اتحاد با فرد درگذشته پیشکش می‌کند. (جامی، ۱۳۸۵: ۳۷۸)؛ (همان: ۳۸۶).

نمونه‌هایی از این رسم در متون حماسی به فراوانی دیده می‌شود که به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم. پس از کشته شدن سهراب به دست رستم در مراسم تشییع پیکر او در سیستان، رستم و بزرگان در سوگ او جامه‌ها را چاک می‌زنند و خاک بر سر می‌ریزند (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۸۴).

اسفندیار به فرمان شاه برای دستگیری رستم عازم سیستان می‌شود و به دست رستم کشته می‌شود. هنگامی که خبر مرگ اسفندیار به گشتاسپ، مادر و خواهرانش می‌رسد، جامه خود را چاک می‌زنند و موی خود را می‌کنند و خاک بر سر می‌ریزند (همان: ۱۰۳۷).

در کوش‌نامه نیز، خاقان چین پس از مرگ پسرش (نیواسب) چامه‌اش را چاک می‌زند، بر سر خود می‌کوبد، موی خود را می‌بُرد، صورت خود را می‌خراشد و بر خاکستر می‌نشیند (ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

با توجه به اعمال خاقان چین، مشخص می‌شود که رسم بریدن زلف و دریدن جامه در میان چینیان نیز مرسوم بوده است. نکته قابل توجه در این ابیات که در نوع خود تازگی دارد، گسترده شدن خاکستر و نشستن بر آن است که به نظر می‌رسد صورتی نمادین از رسم خودسوزی در مرگ عزیزان باشد؛ چنانچه در نبرد نوشیاری و انبارسی (اسدی‌طوسی، ۱۳۱۷: ۲۳۹)، پس از کشته شدن انبارسی و سوزاندن پیکر او، برخی از سپاهیان خود را همراه جسد فرمانده در آتش قربانی می‌کنند.

در جهانگیرنامه نیز وقتی جهانگیر در طلسم فراموش کردن گرفتار می‌شود، بزرگان و فرامرز در سوگ گریبان چاک می‌کند و سینه خود را چاک می‌زنند (مادح، ۱۳۸۰: ۲۳۷). در ابیات جهانگیرنامه نیز به نظر می‌رسد چاک‌زدن سینه به معنای خراشیدن و بریدن آن با

خنجر با هدف جاری کردن خون و تحمل درد حاصل از آن باشد که با لفظ دلیران نیز مناسبت دارد؛ درست همانند خراشیدن چهره که در میان زنان رایج است؛ زیرا در مصراع بعد به دریدن پیراهن و چاک کردن گریبان اشاره شده است. در صورت درستی چنین ادعایی، این رسم تازگی دارد و در هیچ کدام از متون حماسی به این رسم اشاره نشده است و شاید این عمل تقدیم خون به روان متوفی باشد که در میان مردان رواج داشته است و گونه‌ای از همان رسم خراشیدن چهره در میان زنان باشد.

## ۲-۱-۵- افراشتن کُتل (Kotal)

از دیگر آیین‌های ملی که در مناطق غربی (به‌ویژه ایلام و لرستان) ایران نیز دیده می‌شود، آیین کُتل (مادیانی که برای فرد درگذشته سیاه‌پوش شده و عَلمی چوبی و بلند بر آن افراشته‌اند) است. هنگام مرگ یکی از عزیزان، مردان عزادار (پدر و برادر) در سوگ متوفی بر شانها و سر خود گل می‌مالند و یخه پیراهنشان را پاره می‌کنند. زنان با ناخن صورت خود را به گونه‌ای می‌خراشند که خون جاری شود و اغلب گیسوان خود را بُریده و بر میچ دست می‌بندند. هرچند این آداب و رسوم از همبستگی و روابط شدید عاطفی جامعه کُرد حکایت دارد، اما خوشبختانه از دو دهه قبل از میان رفته است. رضی از قدمت این مراسم در ماوراءالنهر در سوگ سیاوش چنین می‌گوید:

سرود کین سیاوش، مراسم تعزیه و نوحه‌خوانی و سوگواری برای سیاوش بوده است که هر ساله در روز یادمان و رخداد این حادثه (مرگ سیاوش) در اغلب شهرهای ماوراءالنهر، برگزار می‌شد و سوگواران در مجالسی که به این سبب برپا می‌شد، نوحه‌خوانی را با همسرایی و هم‌آوازی برگزار می‌کردند و در دسته‌ها، هیئت‌ها با پرچم و کُتل‌ها به مقصد کشتن‌گاه سیاوش حرکت می‌کردند. برخی سوگواران با خودزنی از اندام‌های خود (به یاد خون سیاوش)، خون روان می‌کرده‌اند. این مراسم چندین روز ادامه می‌یافت و رسم اهدای نذور به یاد آن جوان شهید و اطعام سوگواران رایج بود (رضی، ۱۳۸۳: ۸۴).

گلنار ۸۰ ساله از بخش «سراب» درباره برگزاری این مراسم (برافراشتن کُتل) چنین می‌گوید:

پس از دفن متوفی، مادیانی را پس از آن‌که با پارچه‌ای سیاه می‌پوشانند زین کرده سپس با روسری‌های رنگین محلی (گُلونی) آن را زینت می‌دهند. بسیاری از زنان خویشاوند متوفی نیز با بریدن گیسوان خود، آن را به مادیان می‌آویزند (گاه تعداد این گیسوان به ۲۰ مورد می‌رسد) تا آن را در مراسم چمری (Chamari)، مراسم عزاداری که با ایراد اشعاری توسط گروهی از خوانندگان درباره صفات نیک متوفی همراه است، در معرض دید عموم قرار دهند. گیسوان بریده‌شده را بعد از مراسم نگهداری می‌کنند تا در مراسم چمر دیگران برای زنده کردن یاد و خاطره متوفی همراه با اسب کُتل حاضر کنند. پس از مدتی گیسوان را در قبرستان دفن می‌کنند.

با توجه به یافته‌های نویسنده، می‌توان گفت: مراسم چمری در مناطق مختلف شهرستان ایوان تقریباً به شیوه یکسانی برگزار می‌شود. این مراسم از یک تا سه روز در سوگ بزرگ خاندان، کدخدا و عزیزان برپا می‌شود. به این صورت که صبح زود در گستره وسیعی به دور از مناطق مسکونی، حلقه بزرگی از سوگواران گرد هم می‌آیند. هر خانواده کُتل خود را کنار دیگر کُتل‌ها در میان حلقه سوگواران قرار می‌دهد. گروه سُراینندگان (متشکل از شش مرد که به سه دسته دو نفره و پشت سر) و نوازندگان (سرناچی و طبل‌زن) در میان حلقه و هم‌زمان با چرخیدن به دور کُتل‌ها به سُرایش و نواختن می‌پردازند. سُرایش اشعار و مضامین به این صورت است که از صف اول، هر گروه ابیاتی را که از بر دارند و قبل از مراسم تمرین و تکرار کرده‌اند به ترتیب و پشت سر هم با صدای رسا و با ضرب‌آهنگی گوش‌نواز تا رسیدن به گروه آخر می‌خوانند. عزاداران نیز به‌منظور زنده کردن یاد و خاطره درگذشتگان خویش، ابیاتی را (در وصف شجاعت و جوانمردی‌شان) به سردهسته سُراینندگان می‌دهند تا به آواز بلند آدا کنند. نوازندگان نیز با نواختن سرنا و شیپور به استقبال زن‌هایی می‌روند که به مراسم می‌پیوندند. زنان نیز مبلغی را به‌عنوان دستمزد به نوازندگان می‌دهند. لحظات پایانی مراسم، زن‌ها اطراف کُتل‌هایی که با پارچه‌های سیاه و روسری‌های محلی (روسری منقش و رنگارنگ) آراسته شده‌اند، حلقه زده، به سوگواری و شیون می‌پردازند و مراسم خاتمه می‌یابد. پس از پایان مراسم، حاضران با صرف ناهار و نثار فاتحه برای روح متوفی و تسلیت به صاحب‌عزا، رهسپار منازل خود می‌شوند. شایان ذکر است پوست قربانی‌هایی که برای پذیرایی از عزاداران قربانی شده‌اند را نزدیک محل پخت‌وپز روی طنابی پهن می‌کردند (تفاخر به تعداد قربانی‌ها). در این مراسم بعضی از نزدیکان، پاره‌هایی از سیاه‌چادر (دوار) را گل‌مال می‌کردند و بر دوش می‌انداختند و در میان حلقه عزاداران می‌گشتند. پس از مراسم، پاره‌های سیاه‌چادر یا پوست قربانی‌ها را به افراد نیازمند می‌دادند و خویشان تا یک سال در مراسم شادی شرکت نمی‌کردند یا به تفریح نمی‌پرداختند و گاهی تا چهل روز آشنایان و خویشاوندان، کارهای مربوط به کشاورزی و گله‌داری آن‌ها را به عهده می‌گرفتند. گاه نزدیکان متوفی روزها از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کردند.

در کتاب خسرو و شیرین نیز به رسم پرهیز نزدیکان متوفی از شادی و شرکت در مراسم عشرت اشاره شده است. پس از مرگ مریم، خسرو تا یک ماه سیاه می‌پوشد و شیرین نیز به احترام خسرو علاوه بر پوشیدن جامه سیاه تا یک ماه از عشرت و شادی اجتناب می‌کند (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۶۷).

علاوه بر این، هنگام مرگ افراد، نزدیکان متوفی به علت پریشانی و غم و اندوه فراوان گاهی تصمیم به خودکشی می‌گیرند و افرادی نزد آن‌ها می‌مانند تا مانع از این تصمیم می‌شوند و گاه روزها از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کنند. با پیگیری این اندیشه می‌توان فهمید که این عمل، ریشه در اندیشه قربانی دارد چنان‌که پس از مرگ رستم،



رودابه از مرگ رستم بی‌تاب شده و از خوردن و آشامیدن امتناع می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۵۳). نخوردن غذا برای تقلیل جسم و پیوستن یا رسیدن به حالت خلسه و رؤیا به‌منظور درک فردِ درگذشته، نوعی قربانی جسم به شمار می‌رود که معمولاً در متون عرفانی ما یکی از اصول ریاضتی عرفاست.

## ۲-۲- آداب و رسوم مرتبط با حیوانات

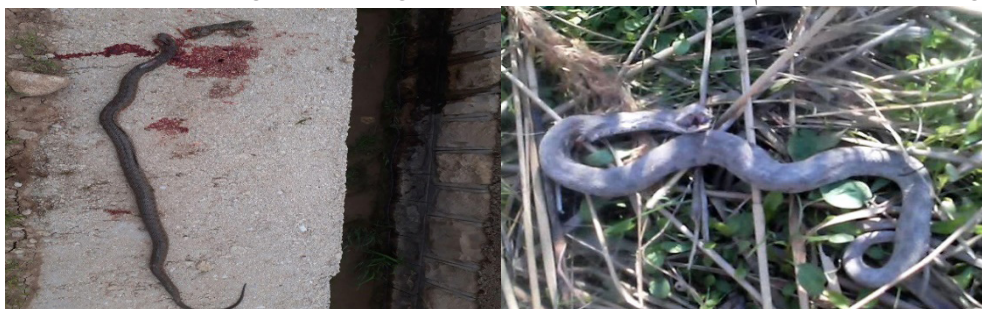
### ۲-۲-۱- قربانی برخی خزندگان

محمد ۸۷ ساله از روستای «ماژین» در این مورد می‌گوید:

در دهه‌های اخیر (۶۰-۷۰) کودکان و نوجوانان به‌صورت دسته‌جمعی در فصل بهار برای تفریح با چوب و سنگ به کُشتن جانورانی چون مار، عقرب، خفاش، رتیل، قورباغه، مارمولک، هزارپا و... می‌پرداختند سپس این جانوران را در محلی جمع می‌کردند و هر کسی که تعداد بیشتری خزنده می‌کُشت، تفاخر بیشتری می‌کرد. امروزه به دلیل دگرگونی شیوه زندگی و تغییرات فرهنگی، چنین اعمالی فراموش شده است. به نظر می‌رسد این عمل، ریشه در رسم زردشتی کُشتن خرفستران و موجودات زیان‌بار در روزی از سال دارد.

رضی در کتاب وندیداد می‌گوید: «یکی از وظایف عمده موبدان و پیشوایان دینی، کُشتن جانورانی چون مار، مورچه، وزغ، کرم، سوسک و ... بوده است. اینان ابزار همراه داشتند و بدان جانوران موزی را می‌کُشتند» (وندیداد، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۶۳). در بندهشن نیز آمده است: «پیداست که هر بهدینی یکی «عَن» [چوبی با نوکی آهنین] باید داشت که خرفستران و گناهکاران را بدان زُند و کُشد تا کرفه‌مندتر [نیکوکار] شود» (فرنبدادگی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

در باورهای زرتشتی، خرفستران آفریده اهریمن بوده و کُشتن آن‌ها لازمه بهدینی است و ثواب دنیوی و اخروی در پی دارد و کُشتن این حیوانات به‌عنوان حامیان اهریمن، کمک به موجودات اهورایی بود و کفارهای برای گناهان و نوعی بلاگردانی به شمار می‌رفت ولی با گسترش اسلام و از بین رفتن دیانت زردشتی، جنبه آیینی آن فراموش شده و جنبه





تصویر ۴ و ۵: کُشتن مار و قورباغه. منبع: حسین شیخی، روستای سرتنگ، (۱۳۹۶).

## ۲-۳- آداب و رسوم مرتبط با تولد و کودکان

### ۲-۳-۱- سوزاندن هفت شاخه هیزم

فوزیه ۶۹ ساله از روستای «کلان» درباره سوزاندن هیزم برای نوزاد می‌گوید: «در گذشته، هنگام تولد نوزاد، هفت شاخه هیزم از هفت همسایه جمع می‌کردند و به آتش می‌کشیدند».

در کتاب آتش در خاور نزدیک باستان آمده است: خدای آتش (اگنی) در چوب پنهان است. (فهد، ۱۳۹۰: ۱۴۴). «اگنی [خدای آتش] برترین خدای زمینی در ادبیات ودایی است. کهن‌ترین خویشکاری اگنی در آیین‌ها، سوختن و دور داشتن ارواح زیان‌بخش و جادوهای دشمن و از میان بردن دیوها بوده است» (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۸).

به نظر می‌رسد این عمل، ریشه در اندیشه‌های زردشتی قبل از اسلام دارد و با سوزاندن هفت شاخه هیزم به جلوه دادن و برافروختن آتش مقدس، خدمت می‌کردند تا شر دیوان و موجودات اهریمنی را از نوزاد دفع کنند.

### ۲-۳-۲- نذر آتش و ریختن مقداری از آن روی سر نوزاد

زیب ۷۵ ساله از روستای «رستم‌خان» درباره پختن آتش برای نوزاد می‌گوید:

هرگاه دو زائو هم‌زمان یا با فاصله چند روز وضع حمل کنند، خانواده آن‌ها نایستی تا چهل روز با هم رفت‌وآمد کنند چون معاشرت طرفین با هم برای کودکان زیان‌بار است و باعث بیماری و گاه مرگ یکی از نوزادان می‌شود. برای پیشگیری از این مسئله، دو زائو با هم نان و نمک می‌خورند (حتی اگر حیواناتی چون سگ و گربه هم‌زمان با زائو وضع حمل کنند همین کار را انجام می‌دهند) و با فرارسیدن چهلمین روز (معتقدند روز چهلیم برای نوزادان، روز دشواری است) برای دفع بیماری و حوادث ناگوار از نوزادان، هر یک از خانواده‌ها با فراهم کردن نوعی آتش و خیرات آن میان همسایه‌ها به دیدار یکدیگر می‌رفتند.

گاه مقداری از آتش را به قصد بلاگردانی سرد کرده و ضمن نیایش، روی سر نوزاد می‌ریزند و مقداری را نیز به او می‌خورانند؛ همسایگان نیز مقداری پول در ظرف آتش می‌گذارند و مادر نوزاد، پول‌ها را به فقرا می‌دهد یا وقف امامزاده می‌کند.

وی هم‌چنین می‌گوید: «در چنین مواردی با توجه به شرایط اقتصادی خانواده، خون حیوانی نیز ریخته می‌شد اما به علت سودمندی حیوانات، سعی می‌کردیم کمتر آنان را قربانی کنیم. واضح است، چنین اعمالی به‌منظور سلامتی و دفع بلا از نوزاد انجام می‌شود».

هاشم رضی نیز به شستن سر نوزاد با پراهوم (آمیخته‌ای از عصاره گیاه هوم و شیر که در مراسم دینی زردشتیان استفاده می‌شود) در میان زردشتیان اشاره می‌کند که به نظر

می‌رسد ریختن آب آش نذری روی سر نوزاد، شیوه دگرگون شده‌ای از این رسم باستانی باشد. در دوره اسلامی، خواندن اذان و ادعیه مذهبی در گوش نوزادان مرسوم است. هرگاه نوزادی متولد می‌شد زردشتیان، موبدی را خبر می‌کردند؛ موبد دعایی ویژه در گوشش زمزمه می‌کرد و به نامی که انتخاب کرده بودند، می‌نامیدش و آن‌گاه کودک را با پَراهوم (آب هوم) تقدیس می‌کرد؛ یعنی از این آب بر سرش می‌ریخت و این همان رسمی است که مسیحیان به نام تعمید انجام می‌دهند (۱۳۸۵: ۴۶).

## ۲-۴- آداب و رسوم مرتبط با صلح

### ۲-۴-۱- فرستادن پیرزنان برای برقراری صلح

عصمت ۸۱ ساله از روستای «کلان» به نقل از پدر بزرگ خود در این باره می‌گوید: هنگام بروز اختلاف میان دو طایفه (معمولاً به دلیل قتل یا نزاع جمعی) بزرگان اطراف برای پایان دادن به اختلاف و دشمنی، پیرزنی را همراه چند تن از افراد معتبر با کلام‌الله مجید، نزد بزرگان دو طرف خصم می‌فرستادند و آن‌ها را سوگند می‌دادند که به این نزاع پایان دهند. معمولاً با واسطه شدن و شنیدن سخنان دو طرف اختلاف را حل می‌کردند و آن‌ها را آشتی می‌دادند.

نمونه این رسم در جهانگیرنامه نیز دیده می‌شود. زال پس از فرستادن نامه به آذربرزین، زربانو و بانوگشسب را برای صلح نزد آذربرزین می‌فرستد (مادح، ۱۳۸۰: ۴۸۵). همین روایت نیز در بهمن‌نامه دیده می‌شود که زال، بانوگشسب را برای صلح و میانجی میان بهمن و آذربرزین، نزد آذربرزین می‌فرستد (ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۹۳). با توجه به ابیات بهمن‌نامه، مشخص می‌شود که زنان با منزلت و شریف را واسطه صلح قرار می‌دادند تا رقیب با توجه به ضعف زنان، خواهشگری آن‌ها را پذیرفته و به صلح مایل شود چنانچه در بیت پایانی این بخش از بهمن‌نامه به این مسئله اشاره شده است.

## ۲-۵- آداب و رسوم مرتبط با جنگ

### ۲-۵-۱- مراسم خون‌بست (کارد و کفن)

مراسم «خون‌صلح یا خون‌بست» مهم‌ترین مراسمی است که هنگام نزاع و اختلاف بین دو گروه یا خانواده برگزار می‌شود و در جوامع کُردزبان پیشینه‌ای طولانی دارد. سعدالله ۸۰ ساله از روستای تَرَن درباره چگونگی این مراسم می‌گوید:

دو طایفه قاتل و مقتول همراه با سایر ایل‌ها طی آداب و رسومی برای طلب بخشش نزد خانواده مقتول شرکت دارند. البته قبل از اجرای مراسم، ریش سفیدان و بزرگان طایفه‌ها با تشکیل نشست‌های گوناگون و گفت‌وگو درصدد کسب رضایت خانواده مقتول و بخشش قاتل برمی‌آیند. پس از رضایت خانواده مقتول، همگی در گستره وسیعی، گرد هم می‌آیند و کُتل مقتول نیز در میان جمعیت قرار می‌گیرد و لوازمش را بر اسب

آویزان می‌کنند. قاتل کفن بر تن، همراه با یک سینی که قرآن و چاقویی بر آن قرار دارد، نزد خویشاوندان مقتول حاضر می‌شود و پدر مقتول (یا یکی از نزدیکانش) از قصاص وی صرف‌نظر می‌کند سپس قاتل به نشانه پشیمانی به دست و پای آن‌ها می‌افتد. در پایان، طرفین روبوسی کرده و دست‌نویسی به نشان پایبندی به این توافق امضا می‌شود و حضار برای صرف نهار عازم منزل مقتول می‌شوند.

در بسیاری از موارد برای تداوم صلح و دوری از نزاع (اغلب جوانان) دختری از خانواده قاتل (خواهر یا دختر) را به نکاح یکی از نزدیکان مقتول در می‌آورند. این زن معمولاً مورد طعن و آزار خانواده مقتول قرار می‌گرفت. این زن، حق طلاق و شیربها نداشت و حتی ممکن بود، دختری که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود را برای یکی از بستگان مقتول نامزد کنند. ضرب‌المثلی در این مورد وجود دارد: له جی خیون هاتمه. (La ji xiwn hatema). ترجمه: مرا به‌عنوان خون‌بها نداده‌اند.

در آثار حماسی مربوط پیش از اسلام نیز نمونه‌هایی از این رسم دیده می‌شود. در داستان خسرو شیرین نظامی، پس از فرمان هرمزد، مبنی بر مجازات خسرو، وی از بزرگان می‌خواهد برای طلب بخشش و جلب رضایت هرمزد (پدرش) نزد وی بروند و کفن‌پوش و تیغ به دست، خود را به پدر تسلیم می‌کند (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۶-۴۵). در نبرد خاقان چین و کسری نیز رسم وصلت و درآوردن دختر به نکاح دشمن به‌منظور برقراری صلح دیده می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۱۴).

## ۲-۶- آداب و رسوم مرتبط با ناهنجاری‌های اخلاقی

### ۲-۶-۱- خودسوزی زنان هنگام تهمت به بی‌عفتی

منصور ۷۷ ساله از روستای سرتنگ درباره این عمل می‌گوید: «در سال‌های نه چندان دور (تا دهه ۷۰) هرگاه زن یا دختری مورد تهمت ناموسی قرار می‌گرفت و بی‌آبرو می‌شد برای رهایی از ننگ و سرزنش دیگران (و شاید به قتل رسیدن توسط نزدیکان) خودسوزی می‌کرد».

به نظر می‌رسد این عمل، ریشه در فرهنگ پیش از اسلام و رسم گذر از آتش دارد. در اساطیر هند و ایران، رسم گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی، نوعی آزمایش دینی و رسمی رایج بوده است. در داستان سیاوش نیز چنین آیینی دیده می‌شود. پس از آن‌که سودابه دل‌بسته سیاوش می‌شود و او را به خویش می‌خواند، سیاوش نمی‌پذیرد به همین دلیل، سودابه از ترس آشکار شدن خیانتش، نزد کاووس می‌رود و سیاوش را به بی‌عفتی متهم می‌کند؛ کیکاووس برای راستی‌آزمایی، دستور می‌دهد هرکدام با گذشتن از آتش، صداقت خود را اثبات کنند و سیاوش، داوطلب گذر از آتش می‌شود و پیش از آن‌که از آتش عبور کند، نزد پدر (گشتاسپ) می‌آید و او را دل‌داری می‌دهد و می‌گوید اگر بی‌گناه باشم، نجات می‌یابم سپس سوار اسب می‌شود و به سرعت از آتش می‌گذرد و بدون اینکه آسیبی ببیند از آتش خارج می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۶-۳۰۴).

آیین گذر از آتش (سوزاندن در آتش)، سنتی دیرینه است که برای اثبات بی‌گناهی انجام می‌گرفت؛ چنان‌که تا دو، سه دهه پیش، بقایای این آیین در خودسوزی زنان، هنگام تهمت و رسوایی در استان ایلام دیده می‌شد، اما در سال‌های اخیر، به‌ندرت خودسوزی به دلیل دفع تهمت و رسوایی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این عمل، ریشه در باورهای باستانی دارد. نویسندگان مقاله «روند خودکشی و اقدام به خودکشی در استان ایلام» تهمت ناموسی (با ۴/۳ درصد) را یکی از عوامل خودکشی در استان ایلام می‌دانند و معتقدند روندی کاهشی داشته است (جمشیدزاده و همکاران، ۱۳۸۳: ۵۰۶).

### ۲-۶-۲- مجازات زنان بدکاره

در ادوار گذشته اگر زنی به تهمت زنا و ارتباط نامشروع متهم می‌شد، اغلب یکی از نزدیکان وی او را به قتل می‌رساند. قاسم ۸۴ ساله از «شهرستان ایوان» می‌گوید: «شنیده‌ام گاه، صورت زنان بدکاره را سیاه می‌کردند و گیسوان‌شان را می‌تراشیدند و می‌گرداندند. از دفن افراد بی‌بندوبار و بدکاره (روسپی) نیز در گورستان خودداری می‌شد و این افراد را در گوشه دورافتاده‌ای از گورستان دفن می‌کردند».

در تأیید این رسم به گفته بویس اشاره می‌کنیم:

وقتی که یک پارسی، کاری ناشایست انجام می‌داد از جامعه طرد می‌شد. وی از همه آیین‌های دینی و منافع همگانی محروم می‌شد و نمی‌توانست داخل آتشکده شود و پس از مرگ، جنازه‌اش را در دخمه نمی‌گذاشتند و درواقع وی را مطرود می‌کردند. استاورینوس (Stavrianos) خاطر نشان می‌سازد که نزد آنان زنا و زناي محصنه کیفری حتی در حد مرگ دارد (۱۳۸۹: ۲۲۱).

در ویس و رامین نیز از زبان موبد مجازات مشابهی برای ویس نقل می‌شود. موبد به ویس نامه می‌نویسد که به علت بی‌وفایی ویس، او را بدون کفش و چادر در پیش سپاهیان به حرکت وادار می‌کنم تا رسوایی او به گوش همه برسد (گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۹۴). در بهمن‌نامه نیز بهمن پس از شکست لولو بر کتایون دست می‌یابد و فرمان می‌دهد تا چهره او را آشکار کنند و گیسووانش را به دم دو اسب چموش ببندند سپس چوبان بر یکی از اسبان سوار می‌شود و به سرعت می‌تازد و پیکر کتایون تکه‌تکه می‌شود و پاره‌های پیکر او را در مقابل سگان می‌ریزند. (ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۷۹). با بررسی‌های انجام شده، خوشبختانه امروزه با فرهنگ‌سازی، رواج شهرنشینی، رشد آگاهی و فاصله گرفتن از خرافات، چنین مجازات‌ها و پیش‌داوری‌های نابخردانه بسیار کم‌رنگ شده است.

### ۳- نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، بخشی از آداب و رسوم پیش از اسلام به این دلیل که با زندگی و باورهای مردم ایوان سازگار بوده و کارکردهای اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی خاصی داشته است با گذشت سالیان طولانی، همچنان اهمیت و کارکرد خود را حفظ کرده

و با همان صورت یا با دگرگونی‌هایی در فرهنگ مردم این منطقه باقی مانده است و می‌توان این موارد را در شش بخش آداب و رسوم مرتبط با مرگ و تدفین (در مواردی چون: قربانی گوسفند در مراسم تدفین برای سگ هووش، پیشکش خوراکی و شمع برای ارواح درگذشتگان و مرمت آرامگاه‌ها، خراشیدن صورت، بریدن زلف، جامه دریدن و افراشتن کُتل)، آداب و رسوم مرتبط با قربانی حیوانات (قربانی برخی خزندگان)، آداب و رسوم مرتبط با تولد و کودکان (در مواردی چون: سوزاندن هفت شاخه هیزم و نذر آش و ریختن مقداری از آن روی سر نوزاد)، آداب و رسوم مرتبط با صلح (فرستادن پیرزنان برای برقراری صلح)، آداب و رسوم مرتبط با جنگ (مراسم خون‌بست و تسلیم مقتول با کارد و کفن به خانواده قاتل) و آداب و رسوم مرتبط با ناهنجاری‌های اخلاقی (در مواردی چون خودسوزی زنان هنگام تهمت به بی‌عفتی و مجازات زنان بدکاره) دسته‌بندی و تحلیل کرد که در این میان، آداب و رسوم مرتبط با مرگ و تدفین نسبت به سایر بخش‌ها با فرهنگ پیش از اسلام، انطباق و برجستگی بیشتری دارد؛ زیرا اعتقاد به حیات پس از مرگ و باور به تأثیر درگذشتگان در زندگی بازماندگان و تلاش برای جلب رضایت آن‌ها در باور گذشتگان از دیرباز اهمیت ویژه‌ای داشته است و به دلیل همین اهمیت، این بخش از آداب و رسوم، رفته‌رفته به نسل‌های بعدی انتقال یافته و همچنان جایگاه خود را در فرهنگ مردم ایوان حفظ کرده است.

### کتابنامه

- احمدی بیرگانی، امین. (۱۳۹۸). «آیین پل برون بختیاری». *آفاق علوم انسانی*. ش ۳۵. صص ۱۶-۱.
- اسدیان، محمد. (۱۳۸۱). «عناصر کهن اساطیری در باورهای مردم لرستان». *فرهنگ مردم*. ش ۲. صص ۶۷-۵۷.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن محمد. (۱۳۱۷). *گرشاسب‌نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: بروخیم.
- اوستا (۱۳۸۷). گزارش جلیل دوستخواه. ج ۱. تهران: مروارید.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۵). «ادبیات نانوشتاری». ترجمهٔ مدیا کاشیگر. *چیستا*. ش ۲۹. صص ۶۹۸-۶۸۶.
- امیدی، ایوب؛ مشرف‌الملک، مریم؛ اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل آیین قربانی کردن در فرهنگ عامهٔ شهرستان ایوان از نظر نظریه‌پردازان فرهنگ». *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*. س ۲۱. ش ۵۲. صص ۱۹۹-۱۷۱.
- آزادگان، جمشید. (۱۳۸۴). *تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم*. تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۸). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- ایران‌شاه ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. ویراستهٔ رحیم عفیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر هند*. ترجمهٔ باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- باقری‌فرد، علی‌اشرف؛ فرامرزی، ناهید. (۱۳۹۸). *ایل کلهر از نگاهی دیگر*. تهران: فرزانه‌گان دانشگاه.
- بویس، مری. (۱۳۸۶). *آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش*. ترجمهٔ ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۵). *هفت اورنگ*. تصحیح مرتضی مدرس‌گیلانی. تهران: اهورا.
- ذبیحی، رحمان و کسایی، مریم. (۱۳۹۵). «پژوهشی در چند باور عامیانهٔ ایلام و انعکاس آن در متون کهن ادبیات فارسی». *فرهنگ ایلام*. د ۱۷. ش ۵۱. صص ۲۲-۷.

- رسولزاده، میکائیل. (۱۳۹۲). «اقتباس آیین لری چمر لرستان در سایر استان‌های ایران». همایش ملی بررسی سیر تحول ادبیات بومی لرستان. دوره دوم. لرستان: معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۵). جشن‌های آتش و مهرگان. تهران: بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۳). جشن‌های آب. تهران: بهجت.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۶). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. تهران: آگه.
- شهبازی، اصغر. (۱۳۹۸). «نقد توصیفی و ساختاری سوگ - چکامه‌های حماسی بختیاری». فرهنگ و ادبیات عامه. د. ۷. ش ۲۸. صص ۲۴۲-۲۱۹.
- ظریفان، محمود. (۱۳۶۱). «آداب و باورهای پنجه آخر سال در کرمانشاهان». فصلنامه فرهنگ مردم. س ۴. ش ۱۷. صص ۸۸-۷۹.
- عزیزی‌فر، امیرعباس و قاسمی، مریم. (۱۳۹۵). «بررسی بنیادهای اساطیری و باستانی در فرهنگ عامه مردم ایلام». فرهنگ ایلام. د. ۱۷. ش ۵۱. صص ۹۲-۷۶.
- عطائی رازی، عطا بن یعقوب. (۱۳۸۲). برزنامه (به انضمام داستان کک کهزاد) به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. ج ۱ و ۲. تهران: هرمس.
- فرنیغ‌دادگی. (۱۳۶۹). بندهش. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- فریزر، جیمز جورج. (۱۳۸۷). شاخه زرین ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.
- فلاحی، کیومرث. (۱۳۹۵). رفتارشناسی ایرانیان. تهران: مهکامه.
- فهد، توفیق. (۱۳۹۰). آتش در خاور نزدیک باستان. ترجمه محمدرضا جوادی. تهران: ماهی.
- قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۹۷). «مردم‌شناسی سوگ (پرس) در ایل کاکاوند». نامه انسان‌شناسی. ۱۵. ش ۲۷. صص ۱۴۷-۱۲۵.
- کراپ، الکساندر و همکاران. (۱۳۸۶). جهان اسطوره‌شناسی ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۴۹). ویس و رامین تصحیح ماگالی تودا و الکساندر گواخاریا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گیلانی، نجم‌الدین. (۱۳۹۶). «بازتاب رسوم ایران باستان در فرهنگ مردم ایلام». فرهنگ ایلام. ش ۵۴-۵۵. صص ۱۱-۱۰۰.



گیلانی، نجم‌الدین. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی سوگ‌آیین‌های لری و کُردی با سنت سوگواری در میان‌رودان». *فرهنگ ایلام*. د ۲۰. ش ۶۳-۶۲. صص ۷۴-۸۹.

مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. به کوشش سیدضیاءالدین سجادی و مقدمه مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

محمدزاده حسین؛ قبادی، الهه؛ احمدی، یعقوب. (۱۴۰۰). «دانسته‌های فرهنگ مرگ و مرثیه در روستای شجاع‌آباد». *دانش‌های بومی ایران*. س ۸. ش ۱۵. صص ۱۹۹-۲۴۲.

مزدایور، کتایون. (۱۳۸۳). «تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زردشتیان در ایران». *فرهنگ*. س ۱۷. ش ۲. صص ۱۷۹-۱۴۷.

مقصودی، سوده و شیرمردی، پژمان. (۱۳۹۳). «بررسی مفاهیم سوگ در قوم بختیاری با تأکید بر تحلیل محتوای موسیقی گاگریو». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. د ۶. ش ۲. صص ۳۰۹-۳۲۹.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۴). *خمسه به کوشش سعید حمیدیان*. تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۶). *خسروشیرین به کوشش سعید حمیدیان*. تهران: قطره.

*وندیداد* (۱۳۷۶). ترجمه هاشم رضی. ج ۲. تهران: فکر روز.

Macdonell, Anthony (2004). *Sanskrit-English dictionary: being a practical handbook with translation, reprint, Asian Educational Services, 4444.*

### منابع شفاهی

مصاحبه‌ها در فاصله زمانی اسفند ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۲ شهریور انجام شده است.

مردان صیادی، شهرستان ایوان، ۷۲ ساله، تاریخ مصاحبه: ۱۴۰۲/۱/۵

مرضیه یوسفی، روستای ماژین، ۶۸ ساله، ۱۳/۱۲/۱۴۰۱

سکینه نامداری، روستای سرتنگ، ۷۹ ساله، ۱۴۰۲/۳/۲

گلنار محمدی، بخش سراب، ۸۰ ساله، ۱۴۰۲/۵/۱۶

محمد احمدی، روستای ماژین، ۸۷ ساله، ۱۳/۱۲/۱۴۰۲

فوزیه احمدی، روستای کلان، ۶۹ ساله، ۱۴۰۲/۶/۲

زینب احمدی، روستای رستم‌خان، ۷۵ ساله، ۱۴۰۲/۳/۲۶

عصمت مرادی، روستای کلان، ۸۱ ساله، ۱۴۰۲/۶/۲

سعدالله نادری، روستای تَرَن، ۸۰ ساله، ۱۴۰۲/۴/۵

۴۶ پژوهشنامه فرهنگ و ادبیات آیینی، دوره ۳، شماره ۲، پیاپی ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

منصور نامداری، روستای سرتنگ، ۷۷ ساله، ۱۴۰۲/۳/۲

قاسم محمدی، شهرستان ایوان، ۸۴ ساله، ۱۴۰۱/۱۲/۱۱